

اسلام سیاسی و نظم امنیتی غرب آسیا

جهانبخش ایزدی

استادیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

حمید رضا اکبری^۱

پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(تاریخ دریافت ۹۵/۷/۱۷ - تاریخ تصویب ۹۵/۸/۱۳)

چکیده

برای ترسیم افق امنیتی منطقه غرب آسیا - پس از انقلاب‌های عربی سال ۲۰۱۱ - ضروری است مؤلفه‌ها، متغیرها و عناصر مهم آن از جمله اسلام سیاسی مورد واکاوی قرارگیرد. بر این پایه، اسلام سیاسی از عمده‌ترین جریان‌ها و گفتمان‌های اثرگذار در تحولات اخیر منطقه بوده است. در این چهارچوب، رفتار اسلام‌گرایان در سه محور اصلی قابل بررسی است: نخست، افراط‌گرایی و خشونت با پیدایش جریان‌های نوظهور تکفیری مانند داعش. دوم، عدم توانمندی حفظ قدرت و حاکمیت توسط جریان‌های اصیل و ریشه دار اسلام سیاسی مانند اخوان المسلمین و سوم؛ تغییر در کنش‌گری جبهه مقاومت. این در شرایطی است که منطقه غرب آسیا، دوره‌ای پراز تنش و آشوب همراه با جنگ، خشونت و اختلافات مذهبی و قومی را تجربه می‌کند. براین اساس، پرسش اصلی مقاله این است که اسلام سیاسی در تکوین نظم امنیتی منطقه غرب آسیا چه جایگاهی دارد؟ آینده‌پژوهی از طریق بررسی روندها و سناریوهای اسلام سیاسی و جریان‌های اسلام‌گرا و نقش آن‌ها در شکل دهی نظم امنیتی منطقه غرب آسیا، موضوع این مقاله را شکل می‌دهد.

واژه های کلیدی: اسلام سیاسی، نظم امنیتی، انقلاب های عربی ۲۰۱۱، غرب آسیا(خاورمیانه)، آینده پژوهی

مقدمه

پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و شکل‌گیری خاورمیانه نوین و تأسیس و تشکیل دولت - ملت‌های جدید در خاورمیانه، شاید بتوان ادعا کرد هیچ تحول و دگرگونی در سطح نظام بین‌الملل و منطقه - اعم از جنگ اعراب و اسرائیل، بحران‌های نفتی، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فروپاشی شوروی و نظام دوقطبی، جنگ‌های اول و دوم خلیج فارس، واقعه ۱۱ سپتامبر و... نتوانست همانند تحولات پس از سال ۲۰۱۱، بر محیط سیاسی، امنیتی و اجتماعی منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا تأثیر بگذارد؛ به نحوی که می‌توان گفت چهره و نقشه توافقنامه سایکس-پیکو^۱، بعد از گذشت یک قرن و در پی افزایش کم سابقه‌ی خشونت و جنگ‌های داخلی، سیطره گروه‌های افراطی مانند داعش بر مناطق وسیعی از منطقه آسیای غربی و شمال آفریقا، به‌خصوص عراق و سوریه؛ همچنین افزایش مداخلات قدرت‌های خارجی در بحران‌های منطقه در حال تغییر است و این تغییر در حوزه‌های مختلف ژئوپلیتیکی، ایدئولوژیکی و سیاسی-امنیتی در حال وقوع می‌باشد.

انقلاب‌های پی‌درپی در برخی کشورهای عربی از یک سو، موجب افزایش شدید خشونت و جنگ‌های فرقه‌ای و مذهبی، اوج‌گیری افراطی‌گری، کشته شدن بیش از نیم‌میلیون نفر و آوارگی ده‌ها میلیون نفر از شهروندان کشورهای مختلف عربی، تخریب وسیع زیرساخت‌های کشورهایمانند: سوریه، لیبی، عراق و یمن و تشکیل ائتلاف‌های جدید منطقه‌ای و بین‌المللی و... گردید و از سوی دیگر، آینده‌ای بسیار مبهم را رقم زده است؛ بر این اساس پاره‌ای از صاحب نظران معتقدند فرقه‌گرایی و تشدید اختلافات طایفه‌ای و مذهبی و پدیدار شدن دولت‌های عاجز و ناتوان مانند لیبی، لبنان، یمن، اردن، عراق، سوریه، مصر و بحرین؛ همچنین ظهور بازیگران قدرتمند غیردولتی فراملی مانند: داعش، جبهه‌النصره، فتح الشام، انصارالله یمن، و کنش‌گری فعال بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای، نظم سیاسی و امنیتی موجود در منطقه غرب آسیا را متحول کرده و نظم جدیدی در این منطقه را رقم می‌زند؛ در این راستا امکان تجزیه کشورهایمانند: عراق، سوریه، لیبی و وقوع بحران در کشورهایمانند عربستان و بحرین و مصر دور از انتظار نخواهد بود. این امر، تصویر مثبت و روشنی از آینده منطقه غرب آسیا و

^۱ - Sykes--Picot Agreement

شمال آفریقا را نشان نمی‌دهد. این تحولات می‌تواند با منافع سیاسی، امنیتی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران و شیعیان در تضاد بوده یا حداقل ناسازگار باشد و جغرافیای سیاسی و محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران و شیعه را با چالش جدید سیاسی - امنیتی مواجه کند؛ این درحالی است که جمهوری اسلامی ایران به عنوان الگوی اسلام سیاسی (شیعی) در خاورمیانه، شرایط جدیدی را در تقابل و یا تعامل با جریان‌های اسلامی به‌خصوص اسلام سیاسی اخوانی - سلفی و وهابی؛ همچنین شکل‌گیری نظم جدید منطقه ای تجربه می‌کند؛ لذا بازخوانی شرایط محیطی و پیرامونی و ارائه بازتعریف و خوانش دقیق تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی امر مهمی محسوب می‌گردد که این امر توجه بیشتر جامعه علمی، دانشگاهی و نخبگان ایران را می‌طلبد. بر این اساس بررسی جایگاه اسلام سیاسی در تکوین نظام امنیتی منطقه غرب آسیا و چگونگی مواجهه جمهوری اسلامی ایران با آن، پدیده‌ی جدیدی در ادبیات موضوع است که این مقاله با روش آینده پژوهی لایه لایه‌ای علت‌ها در پی بررسی آن است.

۱. چهارچوب نظری

علم سیاست، ماهیتی آینده اندیش^۱ و آینده نگر^۲ دارد. به باور لاسول، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری، مقوله‌ای آینده‌گرا است. تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری مستلزم بر ساختن تصاویری از واقعیت‌های بدیل و سپس انتخاب یکی از آن تصاویر به منزله‌ی تصویر مطلوب است؛ از همین رو، بسیاری از آینده‌پژوهان در بررسی ریشه‌های شکل‌گیری و تحول آینده‌پژوهی به مثابه‌ی علم، نقش علوم سیاسی و آموزه‌های این علم را پررنگ می‌دانند (عنایت‌الله، ۱۳۸۸: ۵۱). با توجه به پیچیدگی و عدم قطعیت حاکم بر امور، غیر خطی و آشوبناک بودن رخدادهای سیاسی، چگونه می‌توان در خصوص تحقق تصویر آینده‌ی مطلوب اطمینان به دست آورد؟ چگونه می‌توان لایه‌ها و عوامل مختلف شکل‌دهنده به آینده‌ی یک موضوع در عرصه‌ی علم سیاست را شناخت؟ روش تحلیل لایه‌لایه‌ی علت‌ها^۳، از جمله روش‌های آینده‌پژوهی است که به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد. به تعبیر عنایت‌الله: تحلیل لایه‌لایه‌ی علت‌ها یک روش و

^۱ - Prospective

^۲ - Looking Forward

^۳ - Causal Layered Analysis(CLA)

نظریه‌ی تحقیقاتی جدید است و به دنبال ترکیب و یکپارچه‌سازی دیدگاه‌های تجربی، تعبیری، انتقادی و یادگیری حین عمل است. کاربرد آن به‌عنوان یک روش به معنای پیش‌بینی^۱ آینده نیست، بلکه به معنای خلق فضاهای متحول‌ساز برای خلق آینده‌های بدیل^۲ است و احتمالاً در توسعه‌ی یک سیاست مؤثرتر، عمیق‌تر، جامع‌تر و بلندمدت‌تر مفید است. تحلیل لایه لایه‌ای علت‌ها شامل چهار سطح است: لیتانی^۳، علل اجتماعی، گفتمان - جهان‌بینی، اسطوره - استعاره. سطح نخست، یعنی لیتانی دیدگاه بدون پرسش و معمول واقعیت است. سطح دوم، سطح علت‌های اجتماعی و دورنمای نظام‌مند است. داده و اطلاعات لیتانی در سطح دوم شرح داده می‌شود و مورد پرسش قرار می‌گیرد. سطح سوم، گفتمان یا جهان‌بینی است. در این سطح فرض‌های عمیق‌تر، استدلالی، جهان‌بینی و ایدئولوژیک ناخودآگاه مشخص می‌شوند. در این سطح می‌توان به اکتشاف این امر پرداخت که چگونه ذی‌نفعان مختلف، لیتانی و نظام را می‌سازند. سطح چهارم، اسطوره - استعاره است که ابعاد احساسی ناخودآگاه را بیان می‌دارد. چالش فراروی آن، انجام تحقیقات و حرکت در این لایه‌های تحلیل و در نتیجه در بر گرفتن شیوه‌های مختلف دانستن است. انجام این کار منجر به خلق آینده‌های بدیل معتبر و تحول یکپارچه می‌شود. روش تحلیل لایه لایه‌ای علت‌ها با طرح پرسش از آینده آغاز شده و با همین پرسش خاتمه می‌یابد (عنایت الله، ۱۳۸۸: ۱۷). این چهار لایه با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. با استفاده از روش تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها می‌توان مشاهده کرد که چگونه سطح لیتانی فعلی (روندها و مسایل اصلی فراروی جهان) به خودی‌خود، نوک کوه یخ، بیان یک جهان‌بینی خاص است. بحث در این مورد که کدام ایده‌های خاص مناسب کجا هستند، هدف لایه‌ها را ناکام می‌گذارد. آن‌ها به دنبال کمک به خلق انواع جدید تفکر و نه تشویق بحث در مورد مسایلی از این دست هستند که چه چیزی دقیقاً باید در کجا مطرح شود؛ در نتیجه تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها دارای پایه و اساس واقعی است که در تاریخ ساختار می‌یابد سپس در یک گفتمان یا جهان‌بینی بافتار می‌یابد و در مرحله‌ی بعد در روش‌های پیش و پس‌امنتقی دانستن

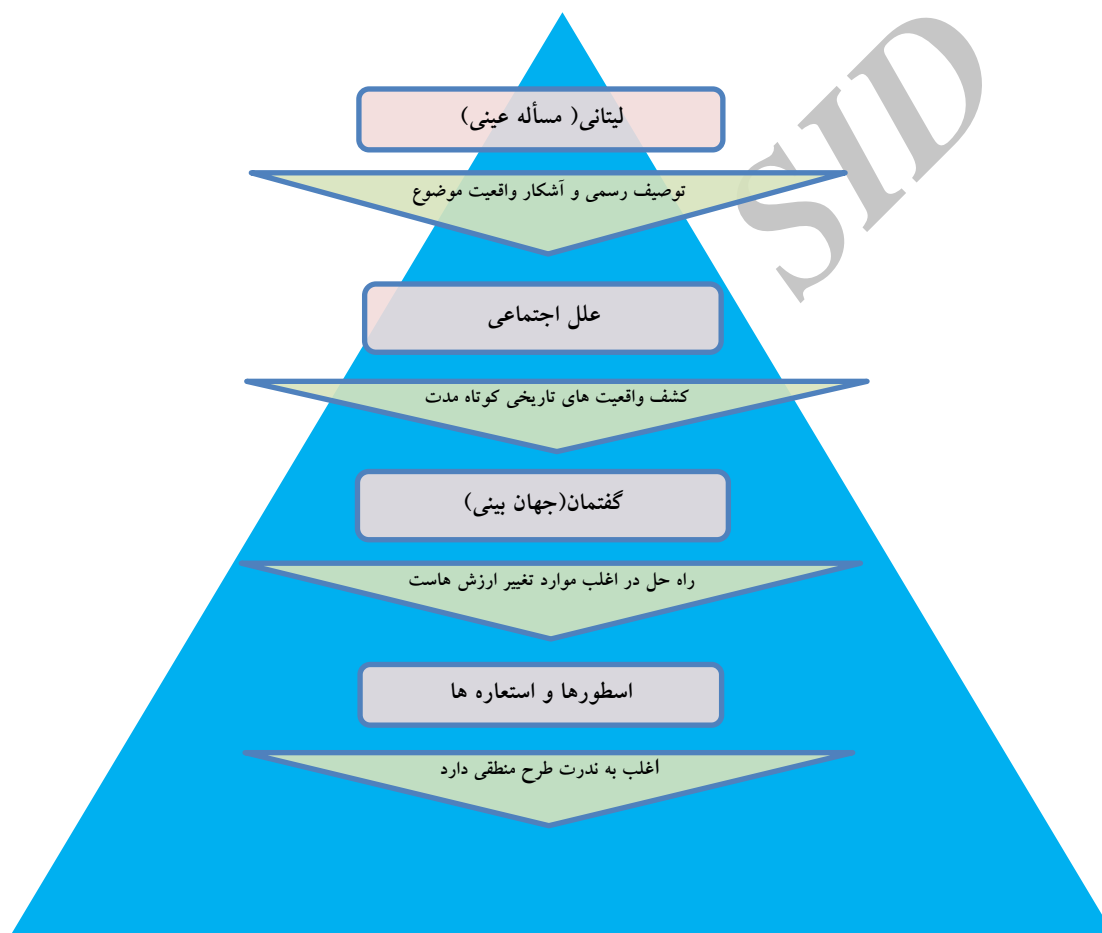
^۱ - Predicting

^۲ - Alternative futures

^۳ - Litany

در اسطوره و استعاره قرار می‌گیرد. چالش فراروی آن، گنجاندن دیدگاه‌ها و دورنمای بسیار در یک مسأله‌ی خاص و حرکت روبه بالا و پایین در بین سطوح و حواشی آن‌ها است.

شکل: سطوح تحلیل



۲. اسلام سیاسی

اسلام سیاسی اصطلاح جدیدی در برابر اسلام سنتی و عنوانی کلی بر جریان‌های سیاسی و فکری متعددی است که در جهان اسلام حضور دارند و احیاناً با عناوینی متفاوت و گاه متضاد از

آنان نام برده می‌شود. محققان جنبش‌های اسلامی از تعبیر مختلفی در بیان این پدیده استفاده کرده‌اند. مفاهیمی چون بنیادگرایی، بیداری اسلامی، رادیکالیسم، اسلام‌گرایی و عناوین دیگر از جمله مفاهیمی هستند که کاربرد زیادی دارند. در کل به نظر می‌رسد در بین واژگان موجود، اسلام‌گرایی و اسلام سیاسی، واژگان مناسب‌تری برای توصیف و نام‌گذاری کلان جریان اسلامی معاصر هستند (بهروز لک، ۱۳۸۶: ۲۹)؛ همچنین با در نظر گرفتن دامنه قرائت‌های متفاوت از اسلام سیاسی و حد و مرز معنایی آن می‌توان گفت: اسلام سیاسی، گفتمانی است که هویت اسلامی را در کانون عمل سیاسی قرار داد و اسلام به یک دال برتر تبدیل می‌شود. این گفتمان در چهارچوب اصول بنیادین اسلامی در مواجهه با تمدن غرب و مدرنیته، در جغرافیای جهان اسلام، موجب فعال‌سازی ذهن و عمل مسلمانان و متفکران اسلامی شده و دغدغه اصلی آن، بازسازی جامعه اسلامی مطابق با مبانی و اصول اسلامی است، اما باید در نظر داشت گفتمان اسلام سیاسی علی‌رغم مشترکات زیاد در اصول، در فروع دارای تنوعاتی است که این تنوعات خرده‌گفتمان‌های متعددی را ذیل گفتمان اصلی شکل می‌دهد، در همین زمینه برخی معتقدند: گفتمان اسلام سیاسی به رغم اشتراکات اساسی، در درون خود با تمایزات زیادی مواجه است؛ به طوری که می‌توان از جریان‌های مختلف اسلام سیاسی سخن گفت، اما جملگی با رویکردی انتقادی به تمدن غرب می‌نگرند و آنچه موجب فعال‌سازی ذهن و عمل مسلمانان گشته، متغیر مدرنیته و ارزش‌های تمدن مدرن است. گفتمان اسلام سیاسی در بخش‌های مختلف جهان اسلام از جمله: ایران، جهان عرب، ترکیه، افغانستان، پاکستان و... ویژگی‌های خاص خود را دارد و از کشوری به کشور دیگر متفاوت است؛ همچنین ممکن است در درون یک کشور نیز از تنوعات خاصی برخوردار باشد. مانند: اسلام سیاسی رادیکال، معتدل و اسلام سیاسی فقهاتی...؛ با این حال گفتمان اسلام سیاسی توانسته است خود را به عنوان جایگزین مناسبی برای گفتمان‌های بحران‌زده و بی‌قرار در کشورهای اسلامی مطرح نماید و طیف وسیعی از نیروهای اجتماعی را همراه خود نموده و قدرت سیاسی را به دست گیرد (خراسانی، ۱۳۸۹: ۲).

در یک تعریف کلی در خصوص چیستی اسلام سیاسی می‌توان گفت: اسلام سیاسی، گفتمانی است که با استفاده از زبان دین و ارجاعات تاریخی، جهت بسیج جمعیت مسلمانان برای عمل سیاسی در سطوح داخلی و بین‌المللی عمل می‌نماید، البته برخی معتقدند: «اسلام

سیاسی، شکلی از ابزاری سازی اسلام توسط افراد، گروه‌ها و سازمان‌هایی است که به دنبال اهداف سیاسی هستند. گفتمان اسلام سیاسی به واسطه‌ی تصور آینده، پاسخ‌هایی سیاسی - با ابداع و بازسازی مفاهیم اسلامی - به چالش‌های اجتماعی ارائه می‌کند» (Denoeux, 2002: 57)؛ بنابراین اسلام سیاسی، مفهومی است برای توصیف جنبش‌ها و جریان‌های فکری - سیاسی در جهان اسلام که دغدغه ایجاد حکومت اسلامی داشته و گزاره‌ها، مبانی و اصول بنیادین خود را در چارچوب شریعت اسلامی صورت‌بندی می‌کند (خراسانی، ۱۳۸۹: ۷).

۳. نظم امنیتی غرب آسیا در سه دهه اخیر

بری بوزان^۱ واضع نظریه مجموعه‌های منطقه‌ای^۲ در مطالعات امنیتی و روابط بین‌الملل است. این نظریه او شباهت زیادی به نظریه رویارویی تمدن‌ها دارد که در سال ۱۹۹۳ از سوی هانتینگتن مطرح شد. بوزان، جهان را به هفت منطقه جداگانه تقسیم کرده و تصریح می‌نماید که هر منطقه‌ای فرمول امنیتی ویژه خود را دارد و شیوه حل منازعه^۳ بین مناطق، از یکی به دیگری قابل تعمیم نیست؛ از این‌رو، خاورمیانه مانند منطقه آمریکا، اروپا، آسیای شرقی، آفریقا، آمریکای جنوبی و ... فرمول ویژه امنیتی دارد. او مشابهت‌های درون منطقه‌ای را پررنگ می‌بیند و معتقد است مقولاتی چون تداخل جریان‌های قومی، ملی، دینی، مذهبی و بین‌المللی، با سرعت و به سهولت، خاورمیانه را نظاره‌گر نزاع‌های خونین ساخته است. توصیه بوزان در این باب آن است که فرمول غرب برای حل بحران‌های متداخل خاورمیانه بی‌معنی و حتی تشدیدکننده است (نصری، ۱۳۹۸).

از نظر بوزان مجموعه امنیتی - منطقه‌ای عبارت از تعداد واحدهایی است که فرآیندهای عمده امنیتی‌شدن و غیرامنیتی‌شدن (یا هر دوی آنها) به گونه‌ای با مسایل امنیتی‌شان پیوند خورده است که این واحدها نمی‌توانند مسایل امنیتی خود را بدون توجه به دیگر واحدهای منطقه تجزیه و تحلیل یا حل‌وفصل نمایند (Buzan, 2003, 141). مجموعه‌های امنیتی - منطقه‌ای، عمدتاً به وسیله الگوهای دوستی و دشمنی شکل می‌گیرد. این الگوها از لحاظ

^۱ - Barry Buzan

^۲ - Regional Complexes

3- Conflict Resolution

اجتماعی مبتنی بر عوامل تاریخی و فرهنگ های مشترک منطقه می‌باشند (Buzan and Waver 2003, 41)؛ از این حیث جریان‌های مذهبی، فرهنگی و تاریخی مانند اسلام سیاسی در شکل‌گیری الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه خاورمیانه نقش مهمی ایفا می‌کنند. الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه بر منظومه امنیتی یک منطقه تأثیر می‌گذارد و براساس وابستگی متقابل امنیتی بین طیف‌های مختلفی ممکن است به وجود آید. در انتهای منفی این طیف - یعنی زمانی که وابستگی متقابل امنیتی واحدها در کمترین حد آن باشد - منازعه شکل خواهد گرفت. در انتهای مثبت آن - بالاترین درجه از وابستگی متقابل امنیتی - نیز جامعه امنیتی پدیدار خواهد شد. براساس نظر بوزان، خاورمیانه با وجود دخالت‌های سنگین و مداوم قدرت‌های سطح جهانی، به مدت چندین دهه به عنوان یک نظام امنیتی مستقل سطح منطقه‌ای عمل می‌کرد. در خاورمیانه، منطقه‌ای شدن منازعات به وقوع پیوسته است، اما ساختارهای ماندگاری برای جلوگیری از منازعات و مدیریت آن ایجاد نشده است. به رغم وجود تعاریف گوناگون از منطقه خاورمیانه، بوزان به الگویی از وابستگی متقابل امنیتی اشاره دارد که پهنه‌ای جغرافیایی از مراکش تا ایران، شامل کشورهای عربی، رژیم اسرائیل و ایران را در بر می‌گیرد. وابستگی متقابل در مجموعه امنیتی خاورمیانه به معنی همکاری نمی‌باشد، عموماً هرگونه توافق صلح‌آمیز در یک منطقه خاص، مستلزم تعهدات منطقه‌ای فراگیر می‌باشد. اختلافات موجود میان کشورهای منطقه خاورمیانه، نشان‌دهنده فقدان نهادهای فراگیر منطقه‌ای است؛ زیرا هرگاه در منطقه‌ای، همکاری‌های نهادمند از جمله رژیم‌های امنیتی منطقه‌ای محدودی وجود داشته باشد، در سراسر منطقه، منازعه‌هایی شکل خواهد گرفت و ائتلاف‌ها و همکاری‌هایی میان خودی‌ها در مقابل دیگری به وجود آمده و بازتولید می‌شود (Buzan and Waver, 2003: 187).

با در نظر گرفتن مدل امنیت منطقه‌ای ذکر شده می‌توان گفت خاورمیانه منطقه‌ای ویژه محسوب می‌شود که به دلایل ایدئولوژیکی، ژئوپلیتیکی، اقتصادی، حضور اسرائیل؛ همچنین دلایل تاریخی، مذهبی، فرهنگی، قومیتی، نژادی و... هیچ‌گاه دوران طولانی ثبات و امنیت را تجربه نکرده است و امنیت و ثبات همیشه در آن لغزنده و شکننده بوده است. برخی صاحب نظران معتقدند: منطقه خاورمیانه پیش از هر چیز، یادآور بحران و منازعه است. وقوع دو جنگ جهانی، چهار جنگ گسترده بین اعراب و رژیم اسرائیل، سه جنگ عظیم در خلیج فارس، جنگ‌های داخلی متمادی و

متعدد، پیدایش و پدیداری جنبش‌های اسلامی مختلف و مخالف نظم موجود و بالاخره، رشد چشمگیر بنیادگرایی اسلامی باعث شده‌اند تا منطقه خاورمیانه تداومی کننده خونریزی و درگیری باشد (Ayustns, 1995: 35). مارتین ایندیک، سفیر پیشین آمریکا در رژیم اسرائیل و دستیار سابق وزیر امور خارجه در دولت کلینتون معتقد است: امروز در دنیا هیچ جایی وجود ندارد که به اندازه‌ی خاورمیانه درگیر ناآرامی و آشوب؛ همچنین نیازمند برقراری دوباره‌ی نظم باشد. بازی بزرگ میان قدرت‌های بزرگ ممکن است از آسیای مرکزی سرچشمه گرفته باشد، ولی شدیدترین حالت آن در «محل برخورد قدرت‌ها» در خاورمیانه است و تا جایی که پای منافع آمریکا در میان باشد، ایالات متحده نمی‌تواند پا پس بکشد (Indyk, February, 2015). از نظر نیکلاس اوفن: خاورمیانه، منطقه‌ای به شدت پیچیده است که همسایگان در آن، تاریخی طولانی و متناوب از رقابت و دشمنی با یکدیگر را پشت سر گذاشته اند (اوفن، ۱۳۹۵). به طور کلی می‌توان گفت تعارضی در تعریف نظام امنیتی منطقه خاورمیانه وجود دارد مبنی بر اینکه خاورمیانه «منطقه‌ای بدون منطقه‌گرایی» است؛ لذا به رغم تشدید روند منطقه‌گرایی در سراسر جهان در دو دهه گذشته، خاورمیانه عمدتاً از این روندها دور مانده است. از منظر تطبیقی، در جهان معاصر، خاورمیانه از پایین‌ترین درجه همگرایی منطقه‌ای نسبت به سایر نقاط جهان برخوردار است. جدای از منازعه کشورهای اسلامی با رژیم اسرائیل، خود کشورهای اسلامی نیز هیچ پیوند منطقه‌ای پایداری را در بین خود ایجاد نکرده‌اند؛ از این رو، خاورمیانه به صورت یک منطقه منازعه و بی‌ثبات باقی مانده و ساختاری برای ایجاد ثبات و امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه ایجاد نشده است. خاورمیانه به دلیل واگرایی موجود در منافع ملی کشورها، دخالت قدرت‌های جهانی در امور منطقه، منازعه اعراب و اسرائیل و نقش «اسلام سیاسی» در منطقه، به عنوان یک نمونه منحصر به فرد جالب در تحلیل منطقه‌گرایی محسوب می‌شود. علاوه بر دلایل مختلف سیاسی فوق، در سطح شناختی نیز ذهنیت‌های منفی، کلیشه‌ای و پیش‌داورانه بازیگران منطقه‌ای، نقش مهمی در طرح درون‌گذاری/ برون‌گذاری هر یک از آنها دارد (بالامیر کاسکان، ۱۳۹۵)؛ با این حال برخی صاحب نظران نظم امنیتی منطقه خاورمیانه را با در نظر گرفتن قدرت و نفوذ آمریکا در سه دهه اخیر به سه دوره تقسیم می‌کنند:

الف. دوران پس از فروپاشی شوروی و خروج ارتش صدام از کویت که ایالات متحده به قدرت غالب در منطقه بدل شد. پس از آن، بوش و کلینتون راهبردی مشخص برای حفظ ثبات و پایداری به کار گرفتند که دارای سه مؤلفه ذیل الذکر بود:

- صلح آمریکایی (حل و فصل جامع مسائل میان اعراب و اسرائیل با پشتیبانی آمریکا).
- محدود ساختن نفوذ دو قدرت تجدیدنظرطلب (یعنی عراق صدام حسین و ایران).
- استثنا قائل شدن برای اعراب (این اجازه به شریکان عرب خودکامه‌ی آمریکا داده شد تا در جهت حفظ نظم در خاورمیانه حرکت کنند، و همچنین این اجازه نیز به آن‌ها داده شد تا با شهروندان خود به صورت غیر دموکراتیک برخورد کنند (Indyk, 2015).

ب. واقعه ۱۱ سپتامبر و موضوع مبارزه با تروریسم که مولفه های آن عبارتند از:

- طرح خاورمیانه بزرگ که با حمله آمریکا به افغانستان و عراق آغاز شد.
- طرح خاورمیانه جدید که با افزایش افراطی‌گری و تروریسم در عراق و افغانستان همراه شد.
- درگیری جبهه مقاومت با اسرائیل در جنگ های ۳۳ روزه حزب الله لبنان و ۲۲ روزه حماس با اسرائیل.

ج. انقلاب های عربی موسوم به بهار عربی یا بیداری اسلامی که مهم ترین مولفه های آن عبارتند از:

- تغییر پی در پی رژیم ها در برخی کشورهای عربی.
- حاکمیت اسلام سیاسی در مصر و تونس و ...
- کودتای مصر و شکست اسلام گرایان.
- بحران سوریه و درگیر شدن جبهه مقاومت، قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه‌ای و گروه های افراطی در آن.
- ظهور داعش و جریان های افراطی - تکفیری و اشغال بخش هایی از عراق، سوریه، لیبی، یمن و ... توسط آن‌ها.

۴. تحلیل لایه ای اسلام سیاسی و نظم امنیتی خاورمیانه

الف. سطح لیتانی: آن چه با آن روبرو هستیم چه معنایی دارد؟ بهار عربی؟! بیداری اسلامی؟! انقلاب های عربی؟! و یا...

تحولاتی که به عنوان بهار عربی شناخته می شوند در هفته های آخر سال ۲۰۱۰ در تونس شروع شد و در عرض شش ماه تغییراتی را در منطقه بوجود آورد که بیش تر از تحولات ۶۰ سال گذشته بود؛ هرچند که بسیاری معتقدند بیش تر آن هنوز در راه است (Dadush - dunne, 2011) در پی این حوادث، ناآرامی های متعددی در کشورهای عربی صورت گرفت. موج انقلاب از تونس و مصر به اردن، یمن، سوریه و بحرین نیز رسید، اما تمامی این جنبش ها و رژیم های مورد هدفشان مسیر یکسانی را طی نمودند (Sorensen, 2011). پس از وقوع انقلاب تونس و مصر و فراگیر شدن موج آن در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا، در مرحله اول به واسطه اطلاعات، اخبار و تحلیل های رسانه ای و مسابقه تبلیغاتی برای نام گذاری، موج سواری و بهره برداری از این انقلاب ها و مصادره دستاوردهای آن، کشورهای غربی و برخی اندیشمندان آن را بهار عربی نامیدند و اهداف این انقلاب ها را دموکراسی خواهی، مبارزه با دیکتاتوری و استبداد عنوان کردند؛ به طور مثال، لوکاس اسکاپین^۱ معتقد است: بهار عربی فرآیندی یکنواخت نیست که بتوان نتیجه ای واحد از آن اتخاذ نمود. در حالی که جنبش تونسی ها صلح آمیز بود و با موفقیت توانست رژیم بن علی را سرکوب نماید، اما مخالفان در لیبی در نتیجه نزاعی که به جنگ داخلی تبدیل شد با خشونت ساکت شدند. علاوه بر آن، وقوع انقلاب گل یاس در تونس، رفتار جامعه بین المللی را نسبت به لیبی تحت تأثیر قرار داد. درحقیقت می توان به این نتیجه رسید که عدم توازن قابل توجه در توزیع ثروت، استبداد حکومتی، فساد در قلمرو بن علی و قذافی و افزایش بیکاری همراه دسترسی گسترده به کانال های ارتباطاتی و اطلاعاتی، پدیده جدیدی را به راه انداخت که (با تداوم آن) بهار عربی نامیده شد (Skupin: 2011)، اما جمهوری اسلامی ایران و طرفداران اسلام سیاسی آن را موج اسلام خواهی در برابر ارزش های غربی و رهایی از تحقیر و سرخوردگی جهان اسلام دانستند و با نام گذاری بیداری اسلامی به دنبال استقرار نظام های اسلامی در کشورهای

^۱ - Lucas Skupin

انقلابی بودند. به عنوان نمونه، از نظر رهبر انقلاب اسلامی اصول انقلاب های عربی اخیر عبارتند از:

- احیاء و تجدید عزت و کرامت ملی که در طول زمان با دیکتاتوری حاکمان فاسد و با سلطه‌ی سیاسی آمریکا و غرب، در هم شکسته و پایمال شده است.
- بفرآشتن پرچم اسلام که عقیده‌ی عمیق و دلبستگی دیرین مردم است و برخورداری از امنیت روانی و عدالت و شکوفایی و پیشرفتی که جز در سایه‌ی شریعت اسلامی به دست نخواهد آمد.
- ایستادگی در برابر نفوذ و سلطه‌ی آمریکا و اروپا که در طول دو قرن بیشترین لطمه و خسارت و تحقیر را بر مردم این کشورها وارد آورده‌اند.
- مبارزه با رژیم غاصب و جعلی صهیونیست که استعمار چون خنجری در پهلو‌ی کشورهای منطقه فرو برده، وسیله‌ای برای ادامه‌ی سلطه‌ی اهریمنی خود ساخته و ملتی را از سرزمین تاریخی خود بیرون رانده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۰).

در این چهارچوب تزاخم و تقابل دیدگاه های موجود در سطح منطقه و نظام بین الملل موجب شد کشورها و جریان های سیاسی تأثیرگذار در این تحولات دچار آشفتگی شده و رفتارهای متناقضی را در پیش بگیرند؛ به طور مثال در حالی که آمریکا و غرب این حرکت را دموکراسی خواهی و آزادی خواهی می‌دانست، هم‌زمان از یک سو، از مواضع انقلابیون حمایت می‌کرد و از سوی دیگر، از کودتای مصر و برخی نظام های مستبد مانند عربستان سعودی نیز پشتیبانی می‌کرد؛ همچنین رفتار جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی نسبت به تحولات سوریه و بحرین نیز بر اساس لایه‌ی لیتانی متناقض تحلیل می‌شود. در مجموع در سطح لیتانی، نام گذاری تحولات، نوع ورود و رفتار بازیگران داخلی، منطقه ای و بین المللی و نیز تبعات این تحولات به صورت امری آشکار، گاهی متناقض، فاقد راهبرد و آینده روشن و به صورت سیال و دورانی بررسی می‌شود. از این منظر، اسلام سیاسی می‌تواند زمینه و علت تداوم این تحولات تلقی گردد و آینده نظم امنیتی منطقه غرب آسیا نیز با کیفیت و چگونگی رفتار اسلام سیاسی قابل درک می‌باشد. به این صورت که اسلام سیاسی به عنوان نیروی اجتماعی و تأثیر گذار همراه با موج تحول خواهی در منطقه‌ی خاورمیانه به حرکت درآمد، اما به واسطه‌ی عدم اتخاذ

راهبرد مناسب و ناهمسویی با قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و همچنین ناتوانی در پاسخ‌گویی به مطالبات مردمی، به سرعت فروکش کرد و عوارض آن نیز به صورت تشدید خشونت و بحران در سطح منطقه ظاهر شد. در مجموع در سطح لیتانی، تحلیل‌ها و نگاه‌ها عموماً سطحی می‌باشند، اما به واسطه‌ی فراگیری و شیوع گسترده از طریق رسانه‌ها، نقش مهمی را در شکل‌گیری وقایع بعدی ایفا می‌کنند.

ب: سطح تحلیل اجتماعی

در این سطح به دلیل وجود عوامل تاریخی کوتاه مدت و میان مدت، ریشه‌ها و بسترهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی با در نظر گرفتن ارتباطات، سیاست، امنیت، حاکمیت و... مورد بررسی قرار می‌گیرد. سهیل عنایت‌الله، در این زمینه معتقد است: صرف نظر از این که آن رویداد، نقش جرقه را برای انفجاری که در جهان عرب پیش آمد بازی کرد یا خود سوزی محمد بوعزیزی در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ بوده باشد یا برنامه‌های کابلی ویکی لیکس که پیش از آن پخش شده و در آن ادعا شده بود که کشور تونس به وسیله گروهی از نخبگان شبه مافیایی اداره می‌شود؛ نتیجه‌ی آن انفجار این بود که خاورمیانه به صورتی غیر قابل بازگشت تغییر یافت. حالا دیکتاتورهای تونس و مصر و لیبی سرنگون شده‌اند و شرایط برای تغییرات بالقوه‌ی بسیار عمیق‌تر اقتصادی و فرهنگی آماده شده است. قبل از این که بتوانیم در مورد مسیرهای گوناگون احتمالی انقلاب جوانان عرب به تعمق پردازیم باید از خود پرسیم این تغییرات انقلابی، از چه جنسی هستند؟ آیا بیشتر به نوع آمریکایی آن شباهت دارند، یا به شکل ایرانی یا یوگسلاوی آن، یا به شکل قدرت خلق که در کشور فیلیپین حاکم شد؟ (Inayatullah, 2011) او با تجزیه و تحلیل این انقلاب‌ها، آینده گوناگون احتمالی را به این شرح بیان می‌کند: یکی از نکات بسیار جالب توجه این است که در این جنبش‌ها، از اصطلاحات و ادبیاتی نظیر امپریالیسم، استعمار نو، غربی شدن، و غیره، که توسط رهبران قدیمی جنبش‌ها به کار برده می‌شد، هیچ خبری نیست؛ در حالی که این اصطلاحات برای نسل پس از جنگ جهانی دوم بسیار مهم بودند، حالا همین اصطلاحات به عنوان بهانه‌هایی پوسیده شناخته می‌شوند که فرمانروایان مستبد و پیر برای حفظ قدرت خود مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند. دولت‌ها، حالا نه تنها قادر نیستند مانند گذشته انعکاس رویدادهای خبری را در کنترل خود بگیرند، بلکه حتی نمی‌توانند معانی گوناگونی را که مردم برای این رویدادها قایل

هستند به جهتی که دلخواهشان است، هدایت کنند. شبکه های اجتماعی باعث شده اند که دولت ها نتوانند انقلاب ها را به سرعت به سوی نیستی سوق دهند؛ چرا که رژیم های استبدادی دیگر نمی توانند با هدف گیری و کشتن رهبران انقلاب، باعث فروکش کردن سریع آن شوند. این جنبش ها، جنبه ی اخلاقی نیز داشته اند؛ زیرا علیه فساد و علیه نور چشمی ها و رانت خواری در ارگان های دولتی، که اقتصادهای جهان عرب را فلج کرده بود، هم قیام کرده بودند. بسیاری از مبارزین، خواستار بهبود وضع زندگی خود بودند. آن نوع جهانی شدن که از طریق شبکه ی اینترنت شکل گرفت، جوانان عرب را با جهانی که در عین نزدیک بودن، از آن ها بسیار دور بود، آشنا کرد. رسیدن به این جهان، حالا برایشان امکان داشت، اما آن قدر ها هم آسان نبود! آن چه که روی داد در واقع نوع کلاسیک «انقلاب توقعات روزافزون» بود و به همین ترتیب بود که وقتی کشورهایی مانند: بحرین، دست به شکنجه ی معترضین خود می زدند، دیگر قادر نیستند اعمال خود را از چشم دیگران پنهان کنند. چشمان جهان بر آن ها دوخته شده است. فرید ذکریا می نویسد: ویژگی اصلی و زیربنایی بحران خاورمیانه، خیل عظیم جوانان آن است. در حدود ۶۰ درصد از جمعیت منطقه را جوانان زیر سی سال تشکیل می دهند. این میلیون ها جوان، دارای آمال و آرزوهایی هستند که می باید برآورده شوند، اما رژیم های حاکم کنونی، توان چندانی برای برآورده کردن این نیاز ها از خود نشان نداده اند (Zakaria, 2011: 18). از نظر عنایت الله، گرچه بعضی از مستبدین ستمکار ساقط شده اند، اما بسیاری از رهبران عرب تصمیم گرفته اند تا آرامی ها را به زورسرنیزه سرکوب کنند. سیاست وحشت، قدم به میدان گذاشته است. ایران علیه عربستان سعودی، اروپا علیه اسلام و غیره، حالا یک بار دیگر قرائت غالب، رویدادهای جاری و حوادث بالقوه ی آینده شده است. کسانی هم هستند که هنوز دریچه ای را که مردم سالاری باز می کند، نه به سوی یک رنسانس جدید، بلکه به سمت فرصت هایی جدید برای مسلط کردن سیاست های بنیادگرایانه ی خود، به چالش کشیدن اصل دولت- ملت و جا باز کردن برای تفسیر های تنگ نظرانه ی خود از تاریخ و از آینده ی جهان. در دراز مدت، اگر انقلاب های عربی بخواهند دوام بیاورند، نباید اجازه دهند که از مرحله ی دولت - ملت به مرحله ی اقلیت های قومی (مبتنی بر طایفه یا فرقه) و تقسیمات مذهبی (سنی در مقابل شیعه)، سقوط کنند و یا حتی خود را به همان سطح ملی محدود سازند، بلکه باید خود را تا سطح اندیشیدن به جهان ارتقاء دهند.

همچنین در این سطح، محمد ایوب با نشان دادن مهم‌ترین بحران‌های کنونی در غرب آسیا، پیوند بین آنها و نحوه اثرپذیری این بحران‌ها را بر یکدیگر شرح می‌دهد. بحران‌هایی که نه تنها در سطح ملی و منطقه‌ای، بلکه در سطح بین‌المللی نیز می‌تواند پیامدهای فاجعه‌باری، در پی داشته باشد. از دید ایوب، اگرچه این قیام‌های مردمی ناکام مانده، اما پیامدهای مهم و زیان‌بار آن نه تنها فرایند گذار دموکراتیک را در کشورهای عربی تقویت نکرده، بلکه ساختار دولت-ملت را در بسیاری از این کشورها شکننده و شکاف‌های قومی و مذهبی را تشدید کرده است؛ این قیام‌ها نه تنها به آرامش و شکوفایی منجر نشد، بلکه زمینه‌ساز انفجار و توفان شده است. ایوب با اشاره به فعالیت طرفداران اسلام سیاسی و اسلام‌گرایان در این تحولات معتقد است: این گروه‌ها اگرچه از بعد سلبی (مخالفت با رژیم‌های خودکامه و غرب) موفق بوده‌اند، ولی در صورت آزمون از جنبه‌های مثبتی و اداره حکومت، موفق نخواهند شد. با این حال، او استدلال می‌کند که سرکوب این جریان‌های میانه‌رو با هدایت عربستان و حمایت ضمنی غرب، مانند آنچه در مصر بر سر حکومت مرسی و اخوان آمد، بار دیگر گروه‌های اسلامی را به سمت مبارزه مسلحانه سوق خواهد داد و موضع اسلام‌گرایان رادیکال را در منطقه تقویت خواهد کرد. وی معتقد است: کودتا در مصر و سقوط اسلام‌گرایان میانه‌رو، افزایش رادیکالیسم اسلامی در بین اسلام‌گرایان سراسر منطقه را در پی خواهد داشت. او همچنین با توجه به روند بحران سوریه و عراق، کشمکش داخلی اسلام‌گرایان در قالب شیعه-سنی را رو به افزایش می‌داند. او احتمال متلاشی شدن خاورمیانه را از درون زیاد دانسته و شرایط آن را با اروپای قبل از جنگ جهانی اول مقایسه می‌کند. (ایوب، ۱۳۹۴: ۴۸)

ج. سطح تحلیل گفتمان

نظریه گفتمان با پذیرفتن اصل ستیزه‌جویی^۱، مدعی است: هرگفتمان بر اساس غیریت‌سازی شکل می‌گیرد؛ «ما» در تقابل با «دیگری» یا «بیگانه‌ای». گفتمان‌ها معطوف به قدرت‌اند و روایت گروه یا جمعی؛ این گروه‌ها تلاش می‌کنند روایت خود را با استفاده از ابزارهای مختلف غالب سازند. در این مسیر بنیان‌گذاران و طرفداران گفتمان‌ها، با به کار بستن مفصل‌بندی، گره‌گاه‌های معینی برای انسجام و قوام روایت خود می‌سازند. در واقع، گفتمان در

¹- Antagonism

محور همین گره‌گاه‌ها شکل می‌گیرد و به دال‌های شناور و سرگردان در پی بی‌جایی، هویت و استقرار می‌بخشد. گفتمان‌ها، با توجه به این‌که معطوف به قدرت اند و در صدد دست یافتن به هژمونی، گفتمان‌ها و روایت‌های رقیب را یا از صحنه طرد می‌نمایند یا به چالش می‌کشند؛ به دلیل این‌که طرد و نفی در این ستیز، یک عمل دوجانبه‌است، هر یک از اطراف نزاع دیگری را مانع شکل‌گیری و دست یافتن به هویت کامل خود می‌داند. این ستیز و نزاع در نمونه‌های مذهبی، به طور معمول شکل هنجاری یا ایدئولوژیک اختیار می‌کند. با توجه به این‌که جلوگیری از انسداد هویت یا کامل شدن یک تجربه‌ی دوجانبه‌است، معمولاً رابطه با غیر یا بیگانه در این تجربه بر اساس معادله‌ی دوست و دشمن شکل می‌گیرد و لبه‌های غیریت‌سازی در این روی‌کرد تیز، برنده و کینه‌توزانه است (رحیمی، ۱۳۹۲: ۲).

در الگوی گفتمان اسلام سیاسی، اسلام همواره در طول تاریخ منبع شکل‌دهنده سرزمین، ملیت، هویت، حکومت و حاکمیت برای مسلمانان بوده است؛ به طوری که جهان اسلام و خاورمیانه بدون اسلام قابل تعریف نیست؛ لذا از زمان شکل‌گیری اولین دوره‌های خلافت و امپراتوری در جهان اسلام تا انحطاط و فروپاشی آن، حضور اسلام در کانون معادلات سیاسی و بین‌المللی امری بدیهی تصور می‌شد، اما جهان اسلام در دو قرن اخیر، شاهد یک بحران اساسی بوده است که با انحطاط امپراتوری عثمانی و تأسیس دولت - ملت‌های جدید اسلامی، آغاز شد. در این دوران گفتمان اسلام سیاسی همواره به عنوان گفتمانی مطرح در عرصه‌ی سیاسی - اجتماعی، امنیتی و اقتصادی نقش ایفا کرده است. گفتمان اسلام سیاسی به واسطه‌ی نوع نگرشی که به دین و ارتباط آن با جامعه، قدرت، سیاست و روابط بین‌الملل دارد، نه تنها گفتمانی در تقابل با گفتمان‌های برآمده از مدرنیته، از جمله ناسیونالیسم و لیبرالیسم است، بلکه برای مسایل و مشکلات متعدد از جمله نظام امنیتی - منطقه‌ای و جهانی، خود را صاحب سبک و الگو می‌داند و همواره به دنبال پیاده‌سازی این الگو می‌باشد؛ بر این اساس اسلام سیاسی یک گفتمان واکنشی نیست، بلکه کنش‌گری فعال (سلبی و ایجابی) در عرصه‌های مختلف از جمله عرصه‌ی امنیتی و نظم امنیتی محسوب می‌شود. هانتینگتون، اسلام سیاسی معاصر را عکس‌العملی در مقابل غرب و تمدن و ارزش‌های غربی می‌داند. وی می‌گوید: اسلام‌گرایان معاصر، ارزش‌های تمدنی غرب مانند دموکراسی، آزادی، برابری، حقوق بشر، لیبرالیسم و... را خطری برای هویت تمدنی خود

قلمداد می‌کنند و به شدت در مقابل آن ایستادگی می‌نمایند (هانتینگتون، ۱۳۸۶: ۶۹). گفتمان اسلام سیاسی در منطق وجودی روابط بین‌الملل و به طور کلی ساختار نظام موجود روابط بین‌الملل، دارای ابعادی ناشی از دو عامل است: اول، توزیع نابرابر قدرت در سیستم بین‌المللی معاصر که فرصت‌هایی برای قدرت‌های بزرگ برای ورود سرزده به جهان اسلام به منظور پیشبرد اهداف خود فراهم می‌سازد. دوم، که تا حدی نتیجه فرعی اولی است، رابطه نزدیک بین قدرت‌های بزرگ، به ویژه ایالات متحده و رژیم‌های سرکوبگر و خودکامه در جهان اسلام. این دو عامل به طور جدایی‌ناپذیری با نیروی ضد رژیم بسیاری از جنبش‌های اسلام‌گرا در داخل کشور و وضع ضد هژمونیک آن‌ها در سطح جهانی در ارتباط است (Reuveny, Thompson & 2008: 169). البته باید به این نکته توجه داشت که اسلام سیاسی، سازه‌گفتمانی خود اعم از: معنای اجتماعی گفتارها، کنش‌ها و نهادها را جملگی در هویت اسلامی و قدرت‌یابی اسلام از طریق ایجاد حکومت اسلامی چارچوب بندی می‌کند؛ بر این اساس تعریف نظم امنیتی در این گفتمان متوقف به مرزها و دولت-ملت نمی‌شود، بلکه امت محوری، کفر ستیزی و همچنین مبارزه با مظاهر کفر (آمریکا و اسرائیل) و نفاق (سران فاسد، مستبد و ناکارآمد کشورهای اسلامی) همیشه منبع الهام بخشی و مشروعیت بخشی به این گفتمان بوده است.

از جانب دیگر، نگاهی به فضای گفتمانی اسلام سیاسی این مسأله را نمایان می‌سازد که اولاً، در حال حاضر فاصله‌ی بین قرائت شیعی و قرائت سنی این گفتمان در منطقه‌ی غرب آسیا و شمال آفریقا به دلیل افزایش سطح بحران‌ها و تنش‌ها روز به روز بیش‌تر می‌شود و این فاصله می‌تواند زمینه‌تخاصم بین کشورهای شیعی و سنی (سلفی) را تشدید کند؛ همچنین در داخل کشورها نیز مرزبندی میان شیعیان و اهل سنت (سلفی) آشکارتر شود؛ بر این اساس، دو سطح تخصص داخلی و منطقه‌ای قابل فرض است. ثانیاً، همانطور که ایوب می‌گوید: چنانچه تعداد قابل ملاحظه‌ای از اسلام‌گرایان میانه رو احساس کنند قواعد بازی مورد نظر آن‌ها هرگز به صورت منصفانه به کار گرفته نخواهد شد، آن‌ها از مسیر دموکراسی نا امید شده و به سمت شیوه‌های غیرقانونی حصول قدرت و محبوبیت نظیر خشونت، حرکت خواهند کرد (ایوب، ۱۳۹۴: ۱۳۶). بر این اساس بخش اعظم دستاوردهای گفتمانی آنان در این فضا از دست خواهد رفت.

د. سطح اسطوره و چشم انداز رویکرد اسلام سیاسی به نظم امنیتی منطقه

در این سطح می توان دو قرائت شیعی و سنی از اسلام سیاسی را که منشأ درک و فهم و رفتار آنان در قبال نظام امنیتی خاورمیانه را شکل می دهد، مورد بررسی قرار داد. در گفتمان شیعی، امامت و ولایت به عنوان رکنی از ارکان دین مطرح می شود که در مراحل مختلف و به صورت تدریجی با مفصل بندی، قرائت و تفسیر امامت و ولایت، به عنوان بخشی از رسالت، اصل معصومیت امامان و انحصار امامت در خانواده ی پیامبر «ص» را به عنوان گره گاه اصلی مکتب اهل بیت «ع» سامان بخشید. بحث ولایت و امامت در تشیع به مرور زمان به اصل غیبت، مهدویت، نیابت امام و بالأخره، شکل گیری ولایت فقیه در نمونه ی جمهوری اسلامی ایران انجامید؛ در مقابل، اهل سنت به طرح نظریه ی خلافت بر اساس شرع و عقل و رده بندی حقانیت چهار خلیفه با اتکا به اصل اجماع پرداخت. گفتمان سنی برای توجیه این قرائت، روایت هایی در باب رهنمودها و اشاره های پیامبر «ص» مبنی بر تعیین خلفا به عنوان جانشین، و هدایت و دستور پیامبر «ص» مبنی بر پیروی از سنت خلفای راشدین تنظیم کرد. بحث خلافت باوری نزد اهل سنت در امتداد زمان به تغییر خلافت به ملوکیت و طرح ریزی احکام سلطانی و نصیحت الملوک انجامید. در تاریخ معاصر بعد از سقوط خلافت عثمانی، اعاده ی خلافت برای نجات امت اسلامی یا دست یافتن به خلافت موعود بر روش نبوت بنیاد فکر و اندیشه، بساری از جریان ها و حرکت های اسلامی سنی مذهب چون اخوان المسلمین، حرکت خلافت، جماعت اسلامی، حزب التحریر، القاعده و طالبان را تشکیل می دهد (رحیمی، ۱۳۹۲: ۲). به طور کلی در اسطوره اسلامی، احیای تمدن اسلامی با نام تمدن نوین اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی، وحدت مسلمانان و احیای مدینه النبی مبانی فکری آینده گفتمان اسلامی را می سازد، اما در قرائت شیعی، امامت و مهدویت با نگاه به آینده نماد و اسطوره ی آن را شکل می دهد و در اهل سنت با نگاه به گذشته اسطوره ی احیای خلافت را مبنای استعاری خود قرار می دهد. به طور کلی می توان گفت: گفتمان شیعی «آینده محور» و گفتمان سنی «گذشته محور» است. بر اساس اسطوره کلی گفتمان اسلام سیاسی و قرائت های شیعی و سنی آن می توان گفت تا زمانی که اسلام در کانون و مرکز تحولات منطقه ی خاورمیانه قرار دارد، امت محوری و عبور از مرحله دولت - ملت مبنای فکر و عمل اسلام گرایان را تشکیل می دهد و همین امر موجب می شود نظم امنیتی خاورمیانه همواره

ناپایدار و ناهماهنگ با نظام های امنیتی جهانی و محلی باشد. از سوی دیگر، تعارض در اسطوره های شیعی و سنی نیز احتمال حفظ و گسترش سطح بحران در این منطقه را همیشه بالا نگه می دارد.

نتیجه گیری

با در نظر گرفتن مؤلفه های اسلام گرایی و اسلام سیاسی در چهار سطح لیتانی، اجتماعی، گفتمانی و اسطوره ای می توان گفت: اسلام سیاسی از عمده ترین جریان ها و گفتمان های اثرگذار در انقلاب های عربی منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا بوده است؛ در این چهارچوب، رفتار اسلام گرایان در سه محور و روند اصلی قابل بررسی است. نخست، افراط گرایی و خشونت با پیدایش جریان های جدید تکفیری مانند: داعش، دوم، عدم توانمندی حفظ قدرت و حاکمیت توسط جریان های اصلی و ریشه دار اسلام سیاسی (سنی) مانند: اخوان المسلمین و سوم، تغییر در معادلات جبهه مقاومت. هر سه این روندها تأثیر مستقیم بر نظم امنیتی منطقه ی خاورمیانه داشته و خواهند داشت؛ همچنین با توجه به قدرت گفتمان سازی و نگاه اسطوره ای اسلام گرایان به تشکیل حکومت اسلامی و این که اسلام، راه حل مشکلات مختلف به خصوص مشکلات سیاسی و امنیتی منطقه می باشد، اسلام سیاسی همچنان نقش مؤثری در معاللات سیاسی - امنیتی منطقه ایفا خواهد کرد. با بررسی فضاهای فرصت - تهدید، عدم قطعیت ها؛ همچنین پیشران های مهم سناریوهای اسلام سیاسی، سه سناریو برای آینده نظم امنیتی منطقه متصور می باشد:

الف . فضاهای فرصت و تهدید

فرصت ها

- توانمندی گفتمان اسلام سیاسی در اقناع سازی و مشارکت مردمی.
- تداوم اعتراض ها به ناکارآمدی نظام های پادشاهی و استبدادی در منطقه ی خاورمیانه.
- حضور و نفوذ مؤثر جمهوری اسلامی ایران در معادلات سیاسی و امنیتی منطقه.
- اثرگذاری بالای گروه های مقاومت و شیعی.
- شکست راهبردهای عربستان سعودی و آمریکا در بحران های سوریه و یمن.

تهدیدات

- تداوم فضای سرکوب در کشورهای عربی.
 - تداوم ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی.
 - دخالت‌های مخرب قدرت‌های فرامنطقه‌ای و اسرائیل.
 - تداوم سیاست‌های تهاجمی و خصمانه عربستان سعودی در منطقه.
 - تضعیف جبهه‌ی مقاومت به واسطه فرسایشی شدن جنگ در سوریه.
- ب. عدم قطعیت‌ها**
- تداوم بحران‌های اقتصادی.
 - بحران در نظام حاکمیتی عربستان سعودی.
 - رویکرد دولت آتی آمریکا به تحولات منطقه‌ی خاورمیانه.
 - روابط کشورهای اسلامی، به خصوص ایران، عربستان، مصر و ترکیه.
 - شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی و نقش آن در بسیج افکار عمومی جهان اسلام به نفع یا ضرر جریان‌های اسلام‌گرا.
- ج. پیشران‌های مهم**
- سرنوشت داعش.
 - سرنوشت اخوان المسلمین.
 - تحولات سوریه، عراق، یمن، لیبی، بحرین و تونس.
 - روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی.
 - روابط کشورهای عربی با رژیم اسرائیل و آمریکا.

سناریوها

۱. با توجه به سرخوردگی جریان‌های اسلام‌گرای سنی، به‌خصوص اخوان المسلمین در مصر، تونس، یمن و...؛ همچنین عدم وجود رهبری مناسب، آلترناتیو مطلوب و سرکوب این جریان‌ها در کشورهای مختلف عربی، اسلام سیاسی به سمت خشونت و افراطی‌گری سوق پیدا خواهد کرد و گروه‌های تروریستی و تکفیری از این فضا سوء استفاده کرده و منطقه برای مدت طولانی (۵ الی ۱۰ سال) شاهد ناامنی، افراط‌گرایی، خشونت و بحران‌های متعدد خواهد بود.

۲. علی رغم شکست و انحراف مسیر انقلاب‌های عربی و بازگشت دیکتاتوری و استبداد در کنار بی‌نظمی و آناارشی، جریان‌های اسلامی و اسلام سیاسی با توجه به ماهیت، هویت، پیشینه‌ی تاریخی و عمق اثر گذاری جریان‌های اسلام‌گرا در خاورمیانه و جهان اسلام، امکان تجدید قوا و بازیابی خود را خواهند داشت و طی ده سال آینده توان تشکیل حکومت و به دست گرفتن قدرت را باز خواهند یافت و الگوی نوین امنیتی در منطقه با محوریت اسلام‌گرایان و تضعیف اسرائیل و نظام‌های پادشاهی و مستبد عربی شکل خواهد گرفت.

۳. بحران‌های کنونی به خصوص در سوریه، یمن و عراق، تداوم یافته، علاوه بر گسترش شکاف‌های ایدئولوژیکی و مذهبی در جهان اسلام، فضای تخاصم میان شیعه- سنی با محوریت جمهوری اسلامی ایران - عربستان را بیشتر کرده و در این میان جریان‌های تکفیری در منطقه فعال‌تر شده، میزان دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای بیشتر می‌گردد؛ در این شرایط امنیت رژیم اسرائیل بیش از هر زمانی خواهد بود و مقاومت اسلامی و جریان‌های اسلام‌گرا و پشتیبانان آن‌ها بیشترین آسیب را خواهند دید.

از سه سناریوی مذکور دو سناریوی اول و سوم در شرایطی قابل جمع بوده و امکان نمود بیشتری در منطقه‌ی خاورمیانه را خواهند داشت؛ بر این اساس به نظر می‌رسد منطقه‌ی خاورمیانه طی پنج سال آینده شاهد تداوم بحران‌ها، خشونت و درگیری خواهد بود؛ لذا استقرار نظم امنیتی و ثبات، طی این دوران متصور نمی‌باشد.

منابع:

- ایوب، محمد، (۱۳۹۴)، *خاورمیانه نو از فروپاشی تا نظم یابی*، ترجمه: مهدی زیبایی و سجاد بهرامی مقدم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بهروزلک، غلامرضا، (۱۳۸۶)، *جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۸۶)، *ارتباط تمدن‌های اسلامی - کنفوسیوسی، نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون و منتقدانش*، ترجمه مجتبی امیری، تهران: وزارت امور خارجه.
- خراسانی، رضا، (بهار ۱۳۸۹)، «مواجهه غرب و اسلام سیاسی در دوره معاصر، چیستی و چرایی آن»، *فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقر العلوم (ع)*، شماره ۴۹.
- نصری، قدیر، (۲۷ فروردین ۱۳۸۹)، «سه فرمول کلیدی برای درک منطق منازعه در خاورمیانه: دیدگاه باری بوزان»، *پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه*.
- اونف، نیکلاس (۱۳۹۵/۲/۴)، «نظم خاورمیانه بسیار پیچیده است»، قابل دسترس در سایت فرهنگ نیوز.
- بالامیر کاسکان، بیژن، (۱۳۹۵)، «منطقه گرایی و امنیتی سازی در خاورمیانه»، قابل دسترس در سایت *موسسه ندا*.
- خامنه ای، علی، (۱۳۹۰)، پاسخ رهبر انقلاب به ۲۰ پرسش درباره بیداری اسلامی، قابل دسترس در سایت *اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)* - مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.
- رحیمی، مجیب‌الرحمن، (۱۳۹۲)، «شالوده‌شکنی گفتمان شیعی - سنی: تلاشی برای بازنگری و اسطوره زدایی»، قابل دسترس در سایت *خراسان زمین*.
- Ayustns Richard, Norton (1995), **Civil Society in the Middle East**, New York: E. Y. Brill.
- Buzan, B. & Weaver, O. (2003), **Regions and Powers: The Structure of International Security**, Cambridge: Cambridge University Press.

- Skupin, Lucas (20 June 2011), **To what extent did the Arab Spring trigger a transformation of dominant paradigms in France foreign policy?**, Master in advanced European and International Studies, Anglophone Branch.
- Buzan, B. (2003). "Regional Security Complex Theory in the post-Cold War World", in Soderbaum, F. & Shaw, T. (Eds.), **Theories of New Regionalism**. New York: Palgrave Macmillan Press.
- Denoeux, Guilain (2002) "The Forgotten Swamp: Navigating Political Islam," **Middle East Policy**.
- Dadush Uri & Michele Dunne (Fall 2011), "American and European responses to the Arab Spring: What is the big idea?", **The Washington Quarterly**.
- Zakaria, Fareed (28 February 2011), "Why it's different this time," **Times Newspaper**.
- Inayatullah, Sohail (2011), "The Arab spring: what's next? Alternative futures", Available at: <http://www.metafuture.org>
- Indyk, Martin S. (February 2015), "A return to the Middle Eastern great game", Available at: <http://www.brookings.edu>